

در آمدی بر مطالعات مولانا و شمس پژوهی در کشورهای انگلیسی‌زبان

ابوالقاسم رادفر*

چکیده

جایگاه بلند و رفیع مولانا و شمس در عرصه ادب و عرفان از گذشته‌های دور تا امروز در ایران و برخی کشورهای جهان به ویژه سرزمین‌های آلمان، انگلیس، فرانسه، آمریکا و ... گسترش و پیشرفت فراوان داشته است. وجود آثار و ترجمه‌های فراهم آمده در کارنامه شمس پژوهی و پژوهش در آثار و افکار مولانا و تهیه و تدوین کتابشناسی‌ها در این خصوص، به ویژه شهرتی که شمس در دهه‌های اخیر پیدا کرده، این امر را ثابت می‌کند. از طرفی، از آنجایی که ابعاد شخصیتی و ارزش والای اندیشه و جهان‌بینی مولانا و شمس بسیار گسترده و دایره اطلاعات و منابع و مآخذ درباره آنان زیاد است، از این رو بهتر آن دیدم که فقط در حوزه زبان انگلیسی - آن هم در حد اختصار - بدین موضوع بپردازم و مقاله کوتاهی بنویسم تا ان شاء الله در فرصت‌های دیگر بدین مهم پرداخته که تا حدودی حق مطلب ادا شود.

کلیدواژه‌ها: مولانا، شمس، زبان انگلیسی، مطالعات.

ذره ذره کاندیرین ارض و سماست جنس خود را همچو گاه و کهرباست

شمس، صنم گریزپا، مه خوش لقا، عجایب خدا، عقیق بی‌بها، فرخ رخ آفتاب حُسن، یوسف کنعان، نور روی موسی عمران، یار رحمت بی‌منتها، توبه شکن، خجسته روی و ... (افلاکی، ۱۳۶۲، صص ۶۲۹-۶۳۰) بیان صفات شمس آن‌چنان که در آثار به جا مانده به ویژه در مناقب‌العارفین افلاکی دیده می‌شود از حد قیاس بیرون است و فقط می‌تواند

* استاد پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
agradfar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۸

قطراتی چند از این دریای بیکران باشد. همین صفات بود که در فراق وی حضرت مولانا بی‌قرار گشته، لیلاً و نهاراً آرامی و خوابی نداشت و مستی‌ها می‌راند و اسرار می‌فرمود (همان).

شمس تبریزی که گامش بر سر ارواح بود پا منه تو، سر بنه بر جایگاه گام او

این مقام و جایگاهی که شمس‌الحق تبریز در دل و دیده مولانا داشت به واسطه تواضع و فروتنی و کمالات وی بود و مولانا بارها در اشعار خویش، فیض رسیدن به حق را در تواضع و سرنهادن و دل از باد غرور خالی کردن می‌داند (حمیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۱).
تأثیر شمس بر مولانا، به مصادیق بیت آغاز سخن مولانا، به این دلیل است که مولانا روح با عظمت و پاک خود را در آینه وجود شمس منعکس دیده و مجذوب گردیده است. در حقیقت او در وجود شمس، انسان کامل را یافته است و عشق مولانا به شمس، عشق اوست به «انسان کامل».

جای آنست پیش از آنکه به مقوله اصلی موضوع بپردازیم اشاره‌ای به گوشه‌ای از دریای مهر جوشان شمس و مولانا جلال‌الدین این غواصان بحر فنا و مالکان ملک بقا را از زبان سلطان ولد در مثنوی انتہانامه بشنویم:

نیست این را آخری گردیم باز سوی قصه «شمس دین» سرفراز
رتبت ایشان نیاید در بیان زان که نبود بحر ایشان را کران

کتاب مقالات شمس گنجینه‌ای است که در تبیین دیدگاه‌های شمس و اندوخته‌ای است از مجموعه ادراکات آن غریب جهان معنی و قوس پویندگی وی در فراخنای هستی.
در این کتاب، از یک سو کمال و پختگی شمس را در مسایل کلامی و حکمی و تسلط او بر تفسیر عرفانی قرآن مجید بیان می‌دارد و از جانبی سبب شده است تا فریدون سپهسالار و احمد افلاکی نخستین گزارش‌های خویش را از شخصیت شمس و مولانا در قالب عبارات به تصویر کشند و پرده از روی رازها و رمزها برگیرند.

آری شمس تبریزی، آفتاب سوزان و فروزانی است که در پس ابرهای تیره و تار جهل پنهان نماند. دریای متلاطم و بی‌کرانی بود که در ثمره مواجی و کف‌آلودگی آن موجب زایش و پرورش آن گوهر یکتا و رخشان مولانا شد. بزرگ عارفی همه‌جهانی، او بود که جلال‌الدین محمد را به ساحل وجود آورد و قلمرو حیات انسانی او را با اندیشه‌های جاودانه خود فروغ بخشید. شمسی که به گفته مولانا «خواجۀ جهان» و «نتیجۀ جان» است.

ستبرگ انسانی که برخوردار وی با جلال‌الدین محمد خضر و موسی را فریاد می‌آورد و بی‌اعتنایی او را به تألیف و نگارش آثار خویش، سقراط را در فرهنگ یونان و ابوسعید ابوالخیر را در ایران اسلامی به ذهن تداعی می‌کند (دامادی، ۱۳۷۷، ص ۲۹).

درک عمیق از مفاهیم بلند عرفانی و وجود عارفان نامی شرقی و آثار گرانسنگ آنان از چند قرن پیش فرهنگ و تمدن غرب را بارور کرده است به طوری که امروزه وقتی صحبت از تاثیر عرفان اسلامی-ایران بر غرب پیش می‌آید سیاهه‌ای بلند از نام‌آوران غربی به چشم می‌خورد که به زبان‌های گوناگون تحقیقات ارزنده‌ای انجام داده‌اند و بعضاً مهمترین آثار را در این زمینه پدید آورده‌اند که هنوز هم آن مرجع محققان و دانش‌پژوهان عرفان و دیگر معارف است. به عنوان نمونه هر جا نام مثنوی برده می‌شود نام نیکلسون به ذهن تداعی می‌گردد و نام عطار با هلموت ریتز و شمس تبریزی با آنه ماری شیمیل به جهت کتاب ارزشمند شکوه شمس و آثار دیگرش ...

از آنجا که امکان پرداختن به تمام آنها وجود ندارد و به عبارتی دست ما کوتاه است و خرما بر نخیل، ناگزیر به اجمال به سیر شمس‌پژوهی در کشورهای انگلیسی زبان بسنده می‌کنیم.

از آنجایی که مولوی‌پژوهی و جست‌وجو در احوال و افکار شمس تبریزی در طول دهه‌ها و حتی سده‌های گذشته در جوامع گوناگون همواره مورد توجه بوده است زیرا به تعبیری، امروزه مولانا معروف‌ترین شاعر جهان به شمار می‌آید و بر پایه منابع متعدد مولوی پر خواننده‌ترین شاعر آمریکای شمالی خوانده شده است تحقیقات ویژه مولانا-این دریای ژرف و پهناور- که سرشار از مضامین عرفانی و نکته‌های ریزبینانه عمیق برای پاکان و صاحب‌نظران است به مثابه آینه حقیقت‌نما در برابر دیدگان ارباب‌بیش و جویندگان شور و عشق و زیبایی قرار دارد. مولانا آن رهبر روحانی است که سالکان وادی عشق در طی طریق همواره وی را چراغ راهشان قرار داده‌اند. همانطور که اشاره شد مولوی و شمس چشمه‌های زلالی هستند که علاوه بر مشرق زمین به فراسوی مرزها گام نهاده و توجه توده عظیمی از خاورشناسان و شاعران و ادیبان را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعر تاریخ بشر به خود معطوف کرده است تا جایی که به لطف اشعارش بیش از هفتصد سال است که در شرق و غرب زنده و جاوید مانده است.

شاید علت اصلی و راز ماندگاری مولانا و شمس برای خوانندگان ترجمه اشعارش در غرب در این باشد که مولانا شاعری است که با تمام مذاهب و مسالک مدارا داشته و راه

تسامح پیش گرفته است. اوست که همه را جلوه‌ای از حق دانسته و پیام او به تمام جهانیان پیام عشق است. وی جهان بی عشق را قبول ندارد و نمی‌خواهد. او در هر چیز جَریان و سَریان عشق را می‌جوید. در نظر او دنیای بی عشق چون کالبدی مرده است.

به گزارش روزنامه کریستین ساینس مانیتور The Christin Science Monitor معمولاً یک کتاب شعر (مثلاً برنده جایزه پولیتزر) در آمریکا حداکثر به ده هزار نسخه به فروش می‌رسد اما آثار مولانا به راحتی به تعداد دو بیست و پنجاه هزار نسخه در آمریکا و اروپا به فروش رسیده است. تب مولانا در آمریکا از دهه ۱۹۶۰ آغاز می‌شود. این دهه، دهه نارضایتی از دخالت آمریکا در ویتنام و دیگر مطالبات اجتماعی جوانان است که آنان را به سوی هیپی‌گری، موسیقی اعتراض‌آمیز راک و عرفان شرقی به ویژه «ذن» می‌کشاند (نجومیان، ۱۳۸۸، ص ۳۸).

با روند روزافزون تکامل شرق‌شناسی و توجه به فرهنگ و تمدن و نمایان شدن جوهر اندیشه‌ها و افکار و تعالیم عالی شرقیان در غرب در طول سه دهه اخیر نهضتی وسیع در دانشگاه‌ها و مؤسسات و مراکز علمی و پژوهشی غرب صورت گرفته و تولید هزاران کتاب و رساله و مقاله حاصل آن است که امروزه در دسترس پژوهشگران قرار دارد. در این راستا مستشرقان سهم عظیمی در آشنایی آثار ادبی و مضامین عرفانی مشرق زمین به جهان غرب ایفا کرده‌اند:

آنان در مولوی و آثارش یک افاده حقیقت اعلی را مشاهده نموده‌اند. آثار و افکار مولانا آن چنان در مغرب زمین مقبول گردیده که وی حتی در نظر علمای تاریخ ادیان غرب، مشعل کامل همه جریان‌های تصوف شناخته شده است (اصلا‌نپور، ۱۳۸۶، ص ۴۳۵).

شاید علل دیگر اقبال‌گریبان به ویژه آمریکایی‌ها علاوه بر مدارا و تسامح که بدان اشاره شد در این دانست که شعر مولانا چند لایه است. این شاید یکی از جنبه‌های پذیرش و استقبال از اشعار مولوی است که ذهن‌های بسیاری از محققان و عرفان‌پژوهان را به خود جلب کرده و همچون شعر حافظ این درخشش و جذائیت را دارد. مولانا از این طریق توانسته جای خالی عرفان مسیحی را پر کند عرفانی که سرچشمه‌های آن در دوران قرون وسطی خشکیده بود زنده کند. ارتباط شاعر با خواننده به نظر می‌رسد یکی از عوامل عمده موفقیت شعر باشد آن هم شعری که با قلب و درون شاعر و مخاطبانش ارتباط تنگاتنگ

دارد. نکته دیگر سرّ مقبولیت اشعار مولانا در بین جوامع دیگر از جمله اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در این است که مولانا:

تقدس حیات را نه فقط در مکان‌هایی ویژه که در تمام مظاهر حیات بشری می‌بیند. گذشته از این‌ها، تقابل آنچه مولانا به عنوان یک مسلمان از آن سخن می‌گوید (نگاه پذیرش همه و مدارا با همه) با تصویری که غربی‌ها از اسلام ساخته‌اند، کنجکاو و خواننده غربی را برمی‌انگیزد و توجه و اقبال به سوی مولانا را افزایش می‌دهد. مولانا به تعبیری باعث نوعی پذیرش مسلمانان در آمریکا شده است (نجومیان، ۱۳۸۸، ص ۳۸).

نکته دیگر در فراگیر شدن اشعار مولانا می‌تواند این باشد که او از سفر به چند کشور (سوریه، آناتولی و سرزمین‌های اطراف و دوروبر خود دیدار کرده و مدت‌ها به ویژه در قونیه اقامت گزیده) تجربه‌ها او را فولادی آبدیده کرده و برعکس بعضی‌ها که این عوامل آنان را بدین بار می‌آورد مولانا و شعر او را نگاهی فراملیتی بخشیده، از این رو، اشعارش به تمامی تجلی عشق و گذشت و بخشش و انسان دوستی است آرمان‌ها و آرزوهای تمام انسان‌های واقعی و بزرگ. بنابراین چرا چنین شعری مقبول همگان و درست‌اندیشان واقعی جهان قرار نگیرد. غریبان عاشق انسانیت هم بدین لحاظ شیفته مولانا و شمس -منادی عشق و آرزوی انسان شدن بشر- گردیده است.

مولانا و مراد و مرشد او، تصویری از مذهب عرضه می‌کنند که انسان‌ها را به جای از هم جدا کردن، به هم پیوند می‌زند. این تصویری است که انسان معاصر بیش از هر چیز بدان نیازمند است. در شعر مولانا از این مفاهیم و مضامین بسیار است. همانطور که در قرآن مجید آموزه‌ها و نمونه‌های فراوانی از این مطالب وجود دارد، آثار مولوی هم که بسیار تحت تأثیر قرآن کریم بوده از چنین ویژگی‌های برخوردار است. به همین جهت مثنوی را قرآن عجم نامیده‌اند -دایرة‌المعارف انسان‌سازی و معارف‌پروری- تصویری که مولانا از اسلام عرضه می‌کند درست برخلاف آن چیزی است که سال‌ها غریبان به صورت‌های گوناگون همراه با تصحیف و تحریف بدان پرداخته و آن را پروبال می‌دهند برای ذهن‌های آگاه و بیدار غریبان امروزی پذیرفتنی نیست و آنان را اقناع نمی‌کند. ولی سخنان مولانا را که دور از تعصب و جانبداری است و سعه صدر شاعر در آن نسبت به مذاهب و ادیان دیگر وجود دارد قابل قبول‌تر کرده است.

ضمناً به نظر می‌رسد که ملاقات مولانا و شمس نمی‌تواند صرفاً مجذوبیت دو نفر به هم باشد، بلکه ورای این امر که در کتاب‌ها نقل شده و فراوان هم بدان بال و پر داده‌اند

بیانگر این نکته است که مولانا بدان اشاره دارد: «او اعتقاد دارد که نیرویی جذب کننده در تمام ذرات عالم نهاده شده و آن نیروی عشق است. این اعتقاد به تفکرات والت ویتمن Walt Whitman شاعر آمریکایی، بسیار نزدیک است. مولانا عشق را در آستانه تقابل دو گانه این دنیا و آن دنیا قرار می‌دهد و دنیای سومی را می‌آفریند:

هرچه جز عشق است شد مآکول عشق دو جهان یک دانه پیش نول عشق

(مثنوی، ۲۷۲۶/۵)

مولانا بر خلاف شاعران و فلاسفه زمان خود، عشق الهی و خدا را چیزی انتزاعی و دور از دسترس نمی‌بیند. خدا و عشق برای او در همه جای زمین خاکی یافت می‌شوند. داستان موسی و شبان نمونه خوبی از این نگاه مولاناست» (همان، ۱۳۸۸، ص ۴۰).

اشعار مولانا سرشار از این مضمون‌اند که تمام مذاهب یکی هستند و این در روزگار ما که در اغتشاشات و تضادهای فرهنگی، قومی و مذهبی میان ملت‌ها بالا گرفته، پیام بسیار کارگشا و صلح‌آمیزی است.

گر محرمی بخشیدمت وز جرم آمرزیدمت

فردوس خواهی دادمت خامش رها کن این دعا

(دیوان/۳)

مولانا با انعطافی خاص همه را همراهی می‌کند، کسی را کنار نمی‌گذارد و در مورد افراد هم به خشکی قضاوت نمی‌کند. (همان/۴۱).

با بیان این مقدمات جای دارد یادی از برخی محققان انگلیسی‌زبان که سال‌ها در امر تحقیق و تصحیح و ترجمه آثار مولانا وقت صرف کرده و موجبات شناخت مولانا و شمس و افکار عرفانی آن دو بزرگ‌عارف ایران و اسلام، در جهان شده‌اند با بیان خدمات رینولد نیکلسون آغاز کنیم:

نیکلسون یکی از مولوی‌شناسان برجسته انگلیسی‌زبان است که آثارش در زمینه مولوی‌پژوهی و شمس‌پژوهی و تصوف اسلامی زبانزد و بعضاً بسیار در خور توجه است و کمتر همتایی در این موضوع‌ها دارد. وی ۴۷ سال از عمر خود را به تحریر و تألیف و تدریس و تحقیق مشغول بود ... شاهکار وی تصحیح متن انتقادی مثنوی و ترجمه و شرح آن به زبان انگلیسی است که آن را با دقت و رعایت امانت بسیار به انجام رسانده است. این

اثر در حال حاضر نیز یکی از بهترین تصحیح‌های مثنوی در کشورهای اروپایی و اسلامی و از جمله ایران است.

به نظر استاد فروزانفر، بدون تردید دقیق‌ترین شرحی است که بر اساس اسلوب صحیح انتقادی از روی نسخه‌های معتبر و با ذکر مآخذ و اسناد تدوین گردیده و در زمینه کشف اسرار و حل رموز مثنوی مرجعی قابل اعتماد است و نیکلسون به تنهایی به توفیقی دست یافته که فضلا و محققان کشورهای مختلف در طول چندین قرن نظیر آن را ادراک نموده‌اند (فروزانفر، ۱۳۸۲، به نقل از آینه میراث ۳۸، ص ۴۳۷).

نیکلسون در ترجمه شعر فارسی به نظم انگلیسی نیز از تبخّر خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که در ترجمه‌هایش با حفظ روح متن اصلی و معنای آن از مهارت و صف‌ناپذیری برخوردار است. از دیگر کارهای نیکلسون می‌توان به ترجمه متتخی از غزلیات شمس که تحت عنوان قحط خورشید به زبان فارسی هم چاپ شده است. در حال حاضر ما به بحثی درباره دیگر آثار مترجم او در زمینه عرفان و تصوف کاری نداریم.

وی در شرح مثنوی بر خود مثنوی یا دیوان شمس اتکا و اعتماد کرده به این صورت که برای اثبات مسئله‌ای عرفانی به سایر ابیات مثنوی یا به ذکر شماره ابیات استدلال کرده است. (سلماسی‌زاده، ۱۳۴۹، ص ۲۱۵).

بنا به نظر نیکلسون در مورد جبر و اختیار، مولوی معتقد به مختار بودن انسان است: «چرا که اعمال صادر شده از انسان ناشی از اراده اوست حتی اگر تحت تاثیر اراده الهی باشد؛ بنابراین انسان مسئول اعمال خویش است...» (نیکلسون، ۱۳۸۲، ص ۱۰۴).

مورد دیگری که نیکلسون به نقد و بررسی آن می‌پردازد، نظریه تکامل انسان است... این بدین مفهوم است که شخصیت انسانی پدیده‌ای است گذرا که سرانجام در آنچه حقیقت است - که عبارت از همان شخصیت ابدی خداست - ناپدید می‌شود (همان، صص ۱۲۷-۱۲۸).

نیکلسون با تعمقی که در تصوف اسلامی خصوصاً آثار مولانا کرده به این نتیجه رسیده است که انسان کامل که نمایشگر تجلی صورت الوهیت در انسان است، در وجود مقدس پیامبر متمثل می‌شود و محمد به عنوان سمبل انسان کامل در شعر مولوی تمام صفات الهی را در خود دارد و وی به مفهوم دقیق کلمه است. وی در مورد غزل‌های مولوی معتقد است: «این غزل‌ها به نهایت چنان اوجی می‌رسد که تنها در توان شعری ملهم از ژرف‌بینی و جذبه است و چنین صفاتی مولوی را ملک‌الشعرا بی رقیب خطه عرفان ساخته است»

(آربری، ۱۳۷۱، ص ۲۴۰، به نقل از اصلانی، ۱۳۸۶ ش پیاپی آینه میراث، ش ۳۸، صص ۴۳۹-۴۴۰).

نیکلسون در دانشگاه کمبریج با ادوارد براون آشنا شد. علاقه‌ای که بین این دو پدید آمد مدت‌سی و پنج سال پایدار ماند. نیکلسون که مدتی به تدریس زبان فارسی در دانشگاه لندن مشغول بود، برای پایان‌نامه دکتری خود تصحیح دیوان شمس تبریزی را انتخاب کرد. همانطور که اشاره شد او در سال ۱۸۹۸ ترجمه برخی از غزلیات دیوان شمس را به همراه متن فارسی‌اش منتشر کرد... ویرایش متن فارسی اشعار منتخب، ترجمه، حواشی و مقدمه پرمحتوا و فاضلانه این کتاب موقعیت آن را به عنوان اثری ماندگار و کلاسیک تثبی کرد. ترجمه اشعار مولوی در این کتاب به نثر روان و روشن آمده است و در توضیح عمق معانی و شرح ابیات دشوار و ذکر رموز آن یادداشت‌های سودمند اضافه شده است. نیکلسون در مواردی، ترجمه خود را به زیور نظم، وزن و آهنگ آراسته و از عهده این کار به خوبی برآمده است و به گواهی ادوارد براون تنها معدودی از برگردان‌های شعر مشرق‌زمین به زبان انگلیسی را می‌توان یافت که در آن علاوه بر دقت در ترجمه، متن از ظاهر و آهنگی چنین زیبا برخوردار باشد (امیری، ۱۳۷۵، صص ۳۵-۳۷ به اختصار).

یکی از خوانندگان آثار ترجمه شده مولانا به زبان انگلیسی چنین می‌گوید: «هدف کتاب مهم‌ترین‌های رومی به اعتقاد بارکس، این است که مولوی را از دسته‌بندی‌های فلسفی و اعتقاد بی‌چون و چرا به یک فلسفه یا مذهب خاص رها سازد... به اعتقاد بارکس فضای داستان‌ها و اشعار مثنوی به تمثیل‌های قرون وسطی شباهت دارد... بارکس تنها مترجم مولانا نیست و ده‌ها مترجم دیگر در حال حاضر آثار مولانا را در انگلستان، آمریکا، استرالیا و کانادا به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر می‌کنند اما هیچ‌یک با اقبالی که بارکس با آن مواجه شد، روبه‌رو نشده‌اند. برخی از آثار ترجم شده کالمن باکس از اشعار مولانا با شمارگان بیش از نیم میلیون نسخه در جهان به فروش رفته است. یکی از ویژگی‌های ترجمه بارکس از اشعار مولانا، این است که بسیار ساده انجام شده است و در آن از تصویرسازی‌های مناسب فهم یک غربی استفاده شده، یعنی تصاویر موجود در سنت ادبیات انگلیسی به عاریت گرفته شده‌اند... (نجومیان، همان، صص ۶۴-۶۵).

مسعود فرزاد و شهرام.ت. شیوا دو محقق و مترجم آثار مولانا به زبان انگلیسی هستند که بخش‌هایی از آن در مقاله ممتع و پربرار «مولانا در جهان انگلیسی‌زبان» نجومیان آمده است و نیاز به تکرار آن نیست.

ویلیام چیتیک که مدت زیادی از عمر خود را صرف پژوهش دربارهٔ تصوّف اسلامی و خصوصاً ابن عربی و دیدگاه‌های او کرده در حیطهٔ مولوی‌شناسی نیز جزء مستشرقان مطرح و برجسته به شمار می‌آید... از میان آثار ذکر شده، طریق صوفیانهٔ عشق به عنوان دارةالمعارفی از اندیشهٔ مولانا و از جمله مهم‌ترین آثار این مستشرق در زمینهٔ پژوهش‌های اسلامی و عرفانی است. این اثر شرح کامل آراء و افکار و تعالیم مولوی است و در نوع خود پیشرفت مهمی در آگاهی و دانش مغرب‌زمین نسبت به حکمت الهی مولوی محسوب می‌شود (چیتیک، ۱۳۸۴، صص ۱۰-۱۱ و برخی صص دیگر).

تجزیه و تحلیل ویلیام چیتیک حاکی از آن است که آثار فراوان مولوی تصویری متنوع و رنگارنگ از خدا، جهان و رابطهٔ متقابل این سه واقعیت ارائه می‌کند ولی علی‌رغم پیچیدگی حیرت‌آور تصویری که مولانا ترسیم می‌کند، تمام این بیانات و توضیحات چنان به‌عطر واحدی آغشته و هماهنگ‌اند که می‌توان بلافاصله با کسانی که می‌گویند تمام آثار مولوی را می‌توان به یک جمله تقلیل داد موافقت کرد... (همان، صص ۱۷-۱۸).

یکی از مسائل مهم عرفانی مسئلهٔ فرق است. چیتیک تصریح می‌کند: نوع استفادهٔ مولانا از واژهٔ فقر به گونه‌ای است که نشان می‌دهد او آن را معادل فنا و نیستی می‌داند و فقیر یعنی کسی که چیزی از خود ندارد؛ چرا که به کلی از خودپس خود خالی شده است اما در عین حال غنی‌ترین افراد است زیرا با خالی شدن از خود در ذرات حق بقا پیدا می‌کند... (اصلاَنپور، ۱۳۸۶، ص ۴۴۹).

جونای ویتترز Jonah Winters در تحقیقی با عنوان «مضامین عشقی در تصوّف» بر این عقیده است که ترجمهٔ اشعار مولانا بیشتر با تمرکز بر تعریف و توصیف عشقی است که برای غربی‌ها قابل فهم باشد و آن چیزی نیست جز عشق جسمانی. اما ویتترز در این مقاله، وجود عشق جسمانی و شهوانی را در آثار مولانا نفی کرده و او را شاعری نامیده که عشق الهی را فریاد می‌زند... رابرت بلائی معتقد است که با دورشدن عنصر وجدآور در درون مسیحیت مولانا این خلأ را پر کرده است (نجومیان، همان، صص ۸۰-۸۱).

دیگر خاورشناسان معروف انگلیسی‌زبان معاصر آمریکایی فرانکلین دی‌لوئیس است که در اثر عالمانهٔ خود با عنوان مولوی دیروز و امروز، شرق و غرب کوشیده است خلاصه‌ای از وضعیت فعلی مولوی‌شناسی در شرق و غرب به دست دهد. همچنین درد حوزهٔ کتابشناسی ترجمه‌ها و کتاب‌های تألیف شده و بررسی تاریخی زندگی و تأثیرات و تعالیم مولوی اطلاعات خوبی در اختیار مولوی‌پژوهان قرار دهد. مبحث دیگری که لوئیس توجه خود را به

آن معطوف کرده وجود راهنمای معنوی است که همواره در عرفان و تصوّف مدّنظر است و دیگر موضوع مورد توجّه لوئیس - که یکی از تعالیم مهّم مولوی است - مسئله مرگ است که بدان می‌پردازد. وی بیان می‌کند، سالک طریق عشق قبل از آن که وجودش به نور الهی منور گردد، باید نفس را بمیراند... و وقتی روح انسان از زنگارها پاک گشت، آینه جان صفات خداوندی را تمام و کمال متجلّی خواهد کرد (لوئیس، ۱۳۸۳، ص ۵۳۴).

آرتور جان آربری خاورشناس برجسته انگلیسی و شاگرد نیکلسون کاملاً آشنا با عرفان اسلامی آثار متعدّد به زبان فارسی و عربی و تصحیح نسخ خطّی و مهّم‌تر از همه ترجمه قرآن مجید و موضوعات دیگر محقق و مترجم آثار مولوی نیز بود اما او سعی نداشت مثل یک شاعر اشعار وی را ترجمه کند بلکه تلاش می‌کرد شعر را مانند پژوهنده‌ای وفادار به وزن و قافیّه متن اصلی برگرداند (لوئیس، ۱۳۸۳، ص ۷۶۹). به طور کلی آربری تأثیر ماندگاری بر نثر کنونی مترجمان غربی داشته است زیرا مترجمان داخلی و خارجی برای درک مضامین و معنای شعر مولانا به ترجمه‌های دقیق و لفظ به لفظ غزلیات دیوان شمس او اتکا می‌کنند (همان، ص ۷۰۴). به اعتقاد وی یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سبک سخن‌سرایی مولوی نه تنها در روایت‌های سهل‌الوصول بلکه در سراسر اشعار و مقاله‌های مثنوی او بهره‌جویی از الفاظ و ساختارهای دستوری زبان عامّه است (آربری، ۱۳۷۱، ص ۲۳۹)... به اعتقاد آربری روش مولانا در سرودن مثنوی با روش سایر شعرای مثنوی‌سرا متفاوت است زیرا وی بدون مقدمه و تمهید طولانی از آغاز به موضوع مورد نظر خود می‌پردازد: به این ترتیب که نخست مثلی می‌آورد که خود موضوع را دربر دارد و صحنه اصلی را نشان می‌دهد سپس وارد مسائل ژرف عرفانی می‌شود. حتی در مثنوی مولوی هر بیت به تنهایی دارای یک مفهوم عمیق عرفانی است (همان، ص ۳۳۷).

دیگر مستشرق انگلیسی ادوارد وینفیلد است که به شعر عرفانی ادب فارسی احاطه تمام داشت وی به درستی دریافته بود که عرفان مولوی بر پایه تجربه و تجربه‌گرایی است. این محقّق انگلیسی بیشتر داستان‌های مثنوی را ترجمه و شرح کرده است. وی اشعار منتخب را به زبان نثر خط‌گذاری نموده و مطابق آیات اصلی شعر ترجمه کرده و در بینابین آن مطالبی از باب توضیح آورده که مفید و در خور توجّه است (لوئیس، همان، ص ۷۶۰).

البته مولوی‌پژوهان و شمس‌پژوهان انگلیسی‌زبان به این تعداد اندک که در مقاله کوتاه بدان پرداخته شد نیست و لیکن با توجّه به زمان محدود و منابع غیر قابل دسترس به همین مقدار بسنده شد که ان‌شاءالله در آینده این نقص جبران خواهد شد.

همین اندازه هم گویای این نکته است که جایگاه و مقام مولانا و شمس در سراسر جهان بویژه در آمریکا و غرب در قرن بیستم بسیار بالا و بالاست و توانسته برخلاف قرون ۱۸ و ۱۹ منزلت واقعی خود را بازیابد.

کتابنامه

- آیینۀ آفتاب حضور شخصیت و آثار مولانا در غرب، ۱۳۸۸، امیرعلی نجومیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۳۵-۸۸.
- ادبیات کلاسیک فارسی، ۱۹۸۵/ ترجمه فارسی ۱۳۷۱، آرتورجان آربرری، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی چاپ اول.
- تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ۱۳۸۳، نیکلسون، ترجمه محمدرضا شفیع کدکنی، تهران، انتشارات سخن.
- خلاصه مقالات کنگره شمس تبریزی، ۱۳۷۷، آذربایجان غربی-سخری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی، خلاصه مقاله محمد دامادی، «شمس کیست و دیدگاه‌های فرهنگ عرفانی‌اش چیست؟»، صص ۲۹-۳۰.
- زبان فارسی در جهان (انگلستان)، ۱۳۷۵، ج ۱، با همکاری کیومرث امیری و دیگران، تهران، دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج.
- «عالم شکرستان شد»، ۱۳۷۸، سید جعفر حمیدپدر: مجموعه مقالات همایش بزرگداشت شمس تبریزی، گردآورنده وحید آخرت‌دوست، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۲۱۹-۲۲۳.
- «مثنوی معنوی و نیکلسون»، ۱۳۴۹، جواد سلیماسی‌زاده، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۲۲، صص ۲۰۸-۲۱۵.
- مجموعه مقالات فروزانفر، ۱۳۸۲، بدیع‌الزمان فروزانفر، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مناقب‌العارفین، ۱۳۶۲، شمس‌الدین احمد افلاکی، به کوشش تحسین یازیچی، تهران، دنیای کتاب.
- مولوی (دیروز و امروز، شرق و غرب)، ۱۳۸۳، فرانکلین دی‌لوئیس، ترجمه فرهاد فرهمندفر، تهران، انتشارات ثالث.